

پرسش:

۱- فلسفه اینکه در اسلام اینقدر به ازدواج توصیه شده و با این شدت با ازدواج دو همجنس مخالفت شده چیست؟

پاسخ:

این مسئله از ابعاد مختلف قابل طرح است:

۱. بُعد فردی

آنچه که ملاک رشد و تکامل انسان است قرار گرفتن او در برابر موانع و تمایلات مخالف است، چه در درون خودش که این تمایلات متضاد و قرار گرفتن عقل و شهوت در برابر هم موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می‌آورند، و چه در بیرون از انسان که قرار گرفتن در برابر اراده‌ها و علایق دیگران راه تعاون و همکاری و مبارزه و ایثار و مانند آن را به انسان می‌آموزد.

زن و مرد اگرچه در انسانیت و روح انسانی مشترک هستند، اما تفاوت‌هایی در علایق، سلیق و روان دارند که کنار هم قرار گرفتن زن و مرد موجب تکامل یکدیگر می‌شود. خداوند مانند نظام عرضه و تقاضا، امیالی که نه در نوع، بلکه در شکلشان متفاوت هستند را در زن و مرد قرار داده است تا این تکامل مشترک را به اوج خود برساند. به همین خاطر است آنچه که برای زن در مورد شوهرش جذابیت دارد صلابت و استواری مرد است و در مقابل مرد به ظرافت و لطافت و احساسات زن به شدت گرایش دارد.

زن میل به زینت، دلبر بودن و مورد پسند قرار گرفتن دارد،^۱ و خدا اگر همین تمایل را در درون مرد قرار می‌داد زندگی به مشکل بر می‌خورد، به همین خاطر مقابل این میل را در مردان قرار داده است، و آن میل به نگاه و تحسین زن است. اینکه انسان در کنار انسانی دیگر با روحیاتی که هم بدان‌ها گرایش دارد و هم با آن متفاوت است قرار بگیرد، که هم موجب شیرین شدن زندگی می‌شود، و هم به خاطر تفاوت‌ها رشد می‌کند، در حالی که بودن در کنار هم جنس اگرچه به عنوان دوست ضرورت دارد، اما هرگز به عنوان نقش شریک زندگی، آن کارایی را ندارد.

۱. جینا لمبروزو، روح زن، ص ۱۵.

همچنین ازدواج موجب مسئولیت پذیری زن و مرد است، و هیچ چیزی به این اندازه در رشد شخصیت انسان تأثیر ندارد. چرا که یکی از راهکارهای روانشناسان برای رشد انسان، اعطای مسئولیت متناسب با توانایی انسان به اوست، بنابراین ازدواج به عنوان بالاترین مسئولیت خانوادگی نقش بی بدیلی در ارتقای سطح درک و توانمندی انسان داراست و این تفاوت در مقایسه مرد و زنی که مسئولیت یک زندگی را به عنوان همسر و یا پدر و مادر پذیرفته‌اند با غیر ایشان به وضوح نمایان است.

فارغ از آنچه که در حوزه روان انسان گذشت، از جهت طبیعی و فیزیولوژی بدن نیز ازدواج، مطلوب، و هم جنس-گرایی نامطلوب است. از تفاوت‌های جسمی و طبیعت زن و مرد که به اقتضای آفرینش الهی فریاد می‌زند مرد برای زن و زن برای مرد خلق شده است، نه مرد برای مرد و زن برای زن! تا آثار مخرب جنسی و جسمی در همجنس‌گرایی.

بنابراین ازدواج دو همجنس علاوه بر اینکه خلاف روح و روان انسانی است، خلاف طبیعت و فیزیولوژی انسانی نیز هست. طبق برخی تحقیقات علمی همجنس‌گرایی آثار به مراتب مخربی بر جسم انسان می‌گذارد، به عنوان نمونه تحقیقاتی که زیر نظر دکتر «پل کمرون» انجام گرفته و نتیجه آن از سوی اجلاس سالانه انجمن روان‌شناسی شرقی آمریکا ارائه شده است نشان می‌دهد رفتار همجنس‌گرایانه، طول عمر را تا ۲۴ سال کاهش می‌دهد. در حالی که استعمال دخانیات، عمر معتادان به سیگار را از ۱ تا ۷ سال کاهش می‌دهد.^۱

۲. بُعد اجتماعی

متأسفانه در دنیای غرب و فرهنگ مخرب آن ازدواج در حد ارضای تمایلات جنسی تنزل یافته است، در حالی که در مکتب اسلام ازدواج یک امر مقدس است که مهمترین هدف از آن تشکیل یک کانون برای تربیت نسل آینده است. ارضای نیازهای جنسی در عین اهمیتی که دارد نمی‌تواند هدف قرار گیرد. اصلاً فلسفه گذاردن لذت جنسی از سوی خدا در انسان این است که نسل بشر حفظ شود. به لحاظ رتبه‌بندی در اهمیت امور، چه امری را مهم‌تر از تربیت یک انسان می‌توان بیان کرد؟ انسان است که دارد تمام جهان را می‌سازد، وجود یک انسان دیکتاتور می‌تواند جان میلیون‌ها انسان را به خطر اندازد، و وجود یک رهبر الهی و معنوی می‌تواند جان و روح میلیون‌ها نفر را حیات بخشد.

و این تربیت جز در سایه تشکیل یک کانون با دو محور مادر و پدر ممکن نیست. هر انسانی در درون خودش به صورت وجدانی می‌یابد که پدر و مادرش دو انسان با دو گرایش‌ها و تفاوت‌های ظریف روانی مختلف هستند که

۱. Cameron, Paul, Landess, Thomas, Cameron, Kirk, Homosexual Sex as Harmful as Drug Abuse, Prostitution, or Smoking, Psychological Reports, *Pennsylvania State Schuylkill*.

وجود هر دو برای کودک ضروری است و هیچ کدام جای دیگری را نمی‌گیرد. تشکیل خانواده‌های مرکب از دو مرد و یا دو زن که به خاطر قانونی بودن این خانواده‌ها به آنها مجوز آوردن بچه داده می‌شود چه ظلم عظیمی در حق آن کودک است؟ فارغ از اخبار پراکنده‌ای که گاهی نشان می‌دهد حتی آن کودک‌ها نیز مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی والدین تک جنسشان قرار می‌گیرند.

پرسش:

۲- آیا امر صیغه اگر فراگیر و آسان شود باعث آشفته‌گی برخی خانواده‌ها نمی‌شود؟

پاسخ:

بدون شک گسترش صیغه و ارتباط مردان با زنان متعدد در قالب روابط موقت می‌تواند خانواده را تهدید کند و از آسیب‌های یک جامعه به شمار برود، اما این هرگز دیدگاه اسلام نیست. گاهی مخالفان دین بدون اینکه اجازه بدهند مخاطب از حقیقت یک حکم دینی آگاه شود، آن را به گونه‌ای خلاف فطرت بشر طرح کرده و سپس به آن حمله می‌کنند! در حالی که اولین گام برای قضاوت یک حکم، فهم آن است. برای قضاوت فلسفه جواز این حکم از سوی اسلام باید به چند نکته در این خصوص توجه کرد:

۱. جواز از باب یک ضرورت اجتماعی

اسلام هرگز به دنبال گسترش ارتباط موقت در جامعه نیست، جواز ارتباط موقت در اسلام فقط از باب یک ضرورت است. تقریباً تمام جهانیان این را درک کرده‌اند که نمی‌توان ارتباط موقت بین زنان و مردان را به صورت مطلق ممنوع کرد، چرا که گاهی واقعا ضرورت پیدا می‌کند، و اسلام هم از این قاعده مستثنی نیست.

اسلام بر خلاف جامعه غرب که اباحه‌گری در ذات آن است و ترویج می‌شود، هیچ توصیه و تشویقی نسبت به آن ندارد، بلکه مردان متأهل در احادیث متعدد از این کار نهی شده‌اند، به عنوان نمونه علی بن یقطین می‌گوید از امام کاظم (ع) در مورد ازدواج موقت پرسیدم، حضرت فرمودند: «تو را با آن چکار؟ در حالی که خداوند تو را (به واسطه ازدواج) از آن بی‌نیاز کرده است»^۱

۱. «عَلِيُّ بْنُ يَاقُطِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَلِكَ فَقَدْ أَعْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۵۲)

در روایت دیگری امام صادق(ع) فرمودند: «ازدواج موقت را رها کنید، آیا شرم نمی کنید با این کار مردم شما را افراد شهوتران بدانند، سپس گمان کنند همه افراد صالح و نیکوکار مثل شما هستند»^۱

این احادیث و احادیث دیگری که در این باب وجود دارد به خوبی نشان می دهد موضع اسلام در خصوص ازدواج موقت، موضع ترویجی نیست، و احادیثی که گاهی از آنها چنین برداشتی میشود که پاداش زیادی دارد یا در اسلام توصیه شده است در حقیقت به این جهت صادر شده اند تا آن تفریطی که از ناحیه برخی مذاهب دیگر مبنی بر حرمت ازدواج موقت آمده را خنثی کنند.

۲. توجه به ریشه های پدیده

به لحاظ منطقی برای کاهش وقوع یک پدیده اجتماعی باید عوامل و سرمنشأهای آن را از میان برد، و گرنه اگر علت یک پدیده اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد، محدودیت های قانونی در خصوص آن خیلی تأثیرگذار نیست. ارتباطات موقت و تنوع طلبی انسان ها ریشه در دو عامل دارد، یکی عدم تشکیل خانواده و ازدواج، و یا عدم توجه به نیازهای انسان در چارچوب خانواده و دومی فضای تحریک آمیز جامعه.

اگر انسان ها تمایلاتشان در قالب ازدواج دائم و در درون خانواده ارضا نشود، و همچنین در سطح جامعه نوع پوشش و نوع ارتباطات تحریک کننده بود، پدیده ارتباط های اینچینی گریزناپذیر خواهد بود و توقع اینکه سوء رفتار افراد جامعه با قانون های اجباری و خشک و خشن مدیریت شود منطقی نخواهد بود، چرا که صرفاً آن را به لایه های زیرین و پنهان جامعه خواهد برد، و از طرف دیگر منجر به بالا رفتن آمار تجاوز و خشونت علیه زنان خواهد شد.

ما حکمی بالاتر از اعدام نداریم، و اسلام برای تجاوز به عنف حکم اعدام را وضع کرده است، اما گاهی برای برخی از مردان بی تقوا حکم اعدام هم در تجاوز به عنف بازدارندگی لازم را ندارد، و این توجه به ریشه های مسئله را جدی تر می کند. اگر باب تحریک در جامعه ای گشوده شود و از طرف دیگر باب ارضای موقت بسته شود نتیجه ای جز افزایش خشونت نخواهد داشت.

بنابراین جواز ازدواج موقت از باب یک ضرورت اجتماعی باید باز باشد تا اگر یک جامعه عوامل تحریک را از بین بردند که خود به خود این موضوع در جامعه گسترش نخواهد یافت، و اگر عوامل تحریک را از بین نبردند باشد تا سوپاپ اطمینانی برای کنترل غرایز در سطح عمومی باشد تا به خشونت و تجاوز ختم نگردد.

۱. «الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي الْمُنْعَةِ دَعْوَاهَا أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يُزِي فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ فَيُحْمَلَ ذَلِكَ عَلَى صَالِحِي إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ» (همان، ج ۵، ص ۴۵۳).

۳. تعیین حد و مرز

علی رغم آنچه که از ضرورت جواز این حکم در نکات پیشین گفته شد اسلام این حکم را بی حد و مرز و بی قاعده رها نکرده است. از نگاه دین زن و مرد حتی اگر در مدت کوتاهی می‌خواهند با یکدیگر رابطه داشته باشند باید در حکم زن و شوهر باشند، نه خریدار و فروشنده، و همان خطبه و صیغه عقدی که برای ازدواج دائم شرط است با قیود دیگری در ازدواج موقت هم شرط است.

همان شروطی که در ازدواج موقت هست از حرمت ازدواج با دو خواهر، از لزوم نگه داشتن عده و مانند آن در ازدواج موقت هم وجود دارد، این جواز با شروطی مقید شده است تا کرامت انسانی زن و مرد در آن، در حد ممکن حفظ شود. باید مدت این عقد و شروط ضمن آن که بیان کننده وظایف و مسئولیت‌ها در این زندگی مشترک کوتاه مدت است برای طرفین روشن باشد، در حالی که هرگز ارتباطات موقت در فرهنگ و جوامع غربی اینگونه نیست.

در جامعه غرب هیچ کدام از این حدود و شرایط لازم نیست، حتی یک مرد می‌تواند چندین زن را با هم برای یک ارتباط جنسی اجیر کند، در حالی که در اسلام هرگز چنین اجازه‌ای به مرد داده نشده است.

بنابراین نباید به صرف تشابه ظاهری میان دو رفتار، بدون توجه به اهداف و شرایط، قضاوت یکسانی در مورد آنها داشت.

پرسش:

۳- چرا چندهمسری برای مردان جایز است اما زنان نمی‌توانند همزمان چند همسر داشته باشند؟

پاسخ:

مسئله جواز چندهمسری برای مردان و ممنوعیت آن برای زنان اگرچه به ظاهر تبعیض آمیز و مردسالارانه به نظر می‌رسد اما با توجه عمیق‌تر به ابعاد مسئله حکمت آن روشن خواهد شد. در این خصوص باید به چند نکته توجه کرد:

۱. جواز، نه توصیه

برخی گمان می‌کنند که اسلام مردان را به داشتن چند همسر تشویق کرده و چند همسری را از سنت‌های دینی می‌داند، در حالی که نه تنها هیچ توصیه‌ای به این امر وجود ندارد، و هیچ استجابی در کار نیست، بلکه اصل در اسلام بر تک

همسری است،^۱ و حتی برخی از فقها صراحتاً به استحباب تک همسری برای مردان فتوا داده اند.^۲ مواضع مقام معظم رهبری در مسئله چند همسری هم گویای همین مسئله است که تعدد همسر هیچ استحبابی در اسلام ندارد.

۲. ضرورت اجتماعی

فارغ از آنچه در نکته پیشین گذشت که اسلام به این چندهمسری نگاه دینی و عبادی ندارد و بدان توصیه نمی کند اما میل جامعه را به رسمیت شناخته است و تصمیم گیری جامعه در این خصوص را به رسمیت شناخته است. این میل در زمان های مختلف و شرایط مختلف متغیر خواهد بود، به همین خاطر نمی توان یک حکم واحد برای تمام زمان ها صادر کرد.

اگر شرایط جامعه به گونه ای باشد که همه زن های یک جامعه فرصت ازدواج به عنوان تک همسر را داشته باشند اصلاً بحث چندهمسری خود به خود و موضوعاً منتفی خواهد شد و اگر این امکان برای آنها وجود نداشته باشد طبیعتاً بخشی از آنها به درخواست های به عنوان همسر دوم و سوم پاسخ مثبت خواهند داد. بنابراین اساساً توصیه یا نهی در این وادی موضوعیت و اصالت ندارد، بلکه خود جامعه است که در این خصوص تصمیم گیرنده است، و اسلام به میل جامعه است که اجازه داده است.

بنابراین رواج چندهمسری به خود جامعه وابسته است، اگر جامعه کشش آن را نداشته باشد اصلاً خود به خود به سمت آن نخواهد رفت، چه حکم به جواز باشد و چه نباشد، و اگر جامعه کشش آن را داشته باشد و مرد و زن به آن متمایل باشند به سمت آن خواهد رفت، و نمی توان جامعه را از آن بازداشت.

مخالفت برخی از اشخاص با جواز چندهمسری برمی گردد به نگاه های آرمان گرایانه و غیر واقعی که به این مسئله دارند، چرا که معتقدند آن بخشی از زنانی که در جامعه نتوانسته اند ازدواج کنند، یا همسرشان را از دست داده اند یا به هر دلیلی امکان ازدواج به عنوان تک همسر را ندارند، نیازهای خودشان را کنترل کنند! خب این مسئله شاید در مقام تئوری و اندیشه خوب به نظر برسد اما با واقعیت های اجتماعی تناسبی ندارد و ما ارتباط پنهانی و در لایه های زیرین جامعه را می بینیم.

واقعیت این است که اگر زنانی که نیاز به سرپرستی دارند تأمین نشوند مردان آن جامعه را به سمت خود جذب می کنند، و به تعبیر شهید مطهری اساس تک همسری به خطر می افتد.^۳ منتقدین این حکم باید بگویند چه راه دیگری

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۴۱.

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، ص ۴.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۴۱.

غیر از جواز تعدد همسر می‌توان پیش روی چنین جامعه‌ای که این کشش را دارد گذاشت؟ اینطور نیست که اگر ما به روی بالا رفتن آمار زنان بی سرپرست چشم فرو بستیم مسئله حل شود، بلکه در این صورت فقط صورت مسئله را پاک کرده‌ایم، یعنی تأمین نیازهای زنان را به صورت هنجارمند، علنی و حلال، به ناهنجار، مخفی، و حرام تبدیل نموده‌ایم، به تعبیر شهید مطهری (ره) چنین مسیری منتهی به وفاداری مرد نمی‌شود، بلکه با گسترش روابط در خارج از چارچوب خانواده، بار مسئولیت‌پذیری خانواده را هم از روی دوش مرد بر می‌دارد.^۱

۳. مدیریت حکم از سوی اسلام

اسلام اگرچه تعدد زوجات را در گرو خواست و کشش اجتماعی تأیید کرده است اما زمام آن را رها نکرده است، بلکه برای آن شروطی گذارده است تا حقی پایمال نشود، از جمله توان مالی و مدیریتی مرد و همچنین اصل عدالت که در خصوص آن می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»^۲ با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید».

۴. تعدد زوجات، نسخه‌ای غیر همگانی

همانطور که انسان برای آغاز یک زندگی تک همسری برای انتخاب همسر و ادامه مسیر نیازمند مشورت و همفکری با دیگران است در تعدد زوجات هم همین مسئله حاکم است، یعنی مردی که تصمیم به این کار گرفته است باید با مشاورین مذهبی خانواده مشورت کند، از مسئولیت‌های سنگین پس از آن آگاه شود، از سختی‌های کار مطلع شود. عکس‌العمل همسر اول، و همچنین تکلیف زندگی با همسر اولش روشن شود، همسر اول نسبت به مسئله توجیه شود، اگر بچه‌هایی وجود دارند نظر آنها جلب شود، چرا که هدف اسلام از تجویز این حکم زیر پوشش گرفتن زن‌های بدون خانواده در جامعه است، لذا بنیان نهادن یک خانواده به قیمت فروپاشی خانواده پیشین مطلوب اسلام نیست. خصوصاً با وجود روایاتی که طلاق را ناپسندترین حلال الهی معرفی نموده‌اند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الطَّلَاقِ»؛ هیچ چیزی در نزد خداوند عزوجل مکروه تر از طلاق نیست.^۳

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۶۴.

۲. نساء: ۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴.

ممنوعیت چند همسری برای زنان

ممکن است سوال شود اگر در جامعه‌ای به هر علتی تعداد زنان کمتر از مردان شد چه؟ اگر برای ضرورت تعدد زوجات برای مردان، بر نیازهای زنان بی همسر تأکید می‌شود، خوب اگر در جامعه‌ای تعداد زنان کمتر از مردان شد چرا نمی‌توان طبق همین ملاک بر تعدد زوجات برای زن حکم کرد؟

پاسخ این است که اولاً این مسئله عاداتاً اتفاق نمی‌افتد، چرا که عمدتاً مردها به خاطر مشاغلی که دارند، یا در کار، یا در حین رانندگی، یا در جنگ‌ها همواره بیشتر از زن‌ها با خطر مرگ روبرو هستند، و عاداتاً تعداد مردان از تعداد زنان فزونی نمی‌گیرد.

اما به هر حال بر فرض اگر تعدد مردان بیشتر از تعداد زنان شد اسلام تعدد همسر برای زن را جایز نمی‌داند، حکمت آن هم روشن است. مبنای هر دو حکم در اسلام قاعده اهم و مهم است. اسلام برای مرد و زن، خواهان تک همسری است، اما در هنگام تضاد دو مصلحت، باید دید کدام اهمیت بیشتری دارد. در هنگام تضاد مجرد ماندن بخشی از زنان جامعه و چند همسری مردان، اسلام به چند همسری مردان اجازه می‌دهد چرا که مفسده مجرد ماندن زنانی که به ازدواج میل دارند را بیشتر می‌داند، اما در تضاد بین مجرد ماندن برخی از مردها و یا چندشوهری اسلام مجرد ماندن مردها را دچار آسیب کمتری می‌داند به همین خاطر به ممنوعیت چندشوهری حکم کرده است. تبیین این امر در قالب چند نکته میسر است:

۱. سازگاری تعدد زوجات با روحیات مرد و ناسازگاری آن با روحیات خود زن

نکته‌ای که در وضع احکام باید در نظر داشت این است که این قوانین با روحیات و روان انسان‌ها در تضاد نباشد، و جواز تعدد زوجات برای مردان، و ممنوعیت آن برای زنان ریشه در همین امر دارد، چرا که جنس مذکر و مونث در انسان اگرچه هر دو نیازهای عاطفی و جنسی دارند، اما این نیاز در آنها متفاوت است، یعنی نیازهای جنسی در مردان مقدم بر نیازهای عاطفی آنهاست، و در زنان بالعکس است، یعنی نیازهای عاطفی آنها بر جنسیتشان مقدم است.^۱ به علاوه اینکه روحیه استقلال طلبی در مردان پررنگ‌تر است و هویت ایشان بر استقلال و رقابت شکل می‌گیرد.^۲

به همین خاطر ذات مرد از تعدد همسر ابایی ندارد، نه اینکه ذاتاً تنوع طلب باشد، بلکه یعنی حتی اگر همسرش، همسر ایده‌آلش باشد باز هم ابایی از تعدد همسر ندارد، چون نگاه سرپرستی دارد، اما در زن چون نیازهای عاطفی مقدم است

^۱. روان‌شناسی رشد (۲)، ص ۹۵.

^۲. جمعی از نویسندگان، کتاب زن، ص ۲۰۷؛ حسین لطف آبادی، روان‌شناسی رشد، (۲) ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

و می‌خواهد به مردش تکیه کند، اگر مردش، مرد ایده‌آلش باشد خودش از تعدد شوهر ابا دارد، مگر اینکه این فطرت و گرایش‌های روانی‌اش در زیر سنت‌ها و آداب اجتماعی دفن شده باشد.

علاوه بر اینکه با توجه به تفاوت‌های جنسی و عاطفی زنان و مردان روشن می‌شود که فضای رفع نیاز مردان بسیار بازتر و مهیّاتر از زنان است، چرا که تمایلات اولیه مردان با ازدواج موقت هم میسر است، بر خلاف تمایلات عاطفی زنان که جز با ازدواج مجدد امکان‌پذیر نیست.

۲. اختلاط انساب

در تعدد همسر برای مرد، پدر و مادر فرزندان مشخص است، اما در فرض تعدد شوهر برای یک زن حداقل برای قرن‌ها وضعیت پدر فرزندان مشخص نمی‌بود. و همچنین با پذیرش چنین مسئله‌ای برای جامعه امروز باید برای فرزندی که در درون خانواده متولد شده است آزمایش DNA گرفت!

۳. تفاوت‌های امنیتی و اقتصادی

زن اگر مردی را برای تأمین امنیت و آسایش نداشته باشد بالاجبار خودش باید وارد جامعه شده و برای هزینه‌های زندگی رقابت کند، یعنی باید با مردان بر سر نان آوری رقابت کند، و این علاوه بر رقابتی نابرابر، موجب بروز زمینه‌های سوء استفاده از ایشان نیز میشود، گاهی زمینه فساد اجتماعی ایجاد می‌شود، و...؛ اما اگر مرد زمینه ازدواج نداشته باشد مشکلی از بابت تأمین معیشت و امنیت نخواهد داشت، چون بالاخره چه با ازدواج و چه بدون ازدواج این وظیفه بر عهده اوست، بلکه با داشتن همسر، بار این مسئولیت سنگین تر می‌شود. بنابراین ممنوعیت چند همسری مردان، برای زن مهم‌تر است نسبت به اینکه برخی از مردان مجرد بمانند.

۴. تفاوت‌های اجتماعی

علاوه بر نکاتی که گذشت بین زن و مرد تفاوت‌های دیگری هم وجود دارد، مثل آنکه مرد به خاطر انتخابش از تمام موارد، می‌تواند در صورت نبود زن هم‌شان، تنزل کرده و با یک زن مسن‌تر، یا از نظر زیبایی در مرتبه پایین‌تر ازدواج کند، اما زن فقط باید از بین خواستگاران‌ش انتخاب کند، یا حتی برای مرد این امکان وجود دارد که از آن منطقه بیرون رفته و در جایی که تعداد زنان بیشتر است تقاضای ازدواج کند.

علاوه بر اینکه زن در عرف تابع مرد است، یعنی همواره در منطقه اشتغال و سکونت پیرو همسرش است، به همین خاطر مرد می تواند از منطقه ای که همسری پیدا نمیکند به منطقه دیگری رفته و با زنی ازدواج کند و او را با خود بیاورد، اما این مسئله برای زن مقدور نیست، که برود در شهر دیگری با مردی ازدواج کند و او را با خود بیاورد.

۵. تفاوت در مسئولیت های خانوادگی

در هر مجموعه ای چاره ای از این نیست که یک نفر مدیریت و سرپرستی آن مجموعه را بر عهده بگیرد، و خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست، چرا که تصمیم گیری های جمعی بدون نظر یک تصمیم گیرنده نهایی موجب هرج و مرج خواهد شد. اسلام با توجه به خصوصیات روحی و روانی مردان این مدیریت و سرپرستی را به مرد سپرده است. با توجه به این مسئولیت روشن است که مرد خانواده نمی تواند متعدد باشد، چرا که به تعدد مدیریت و سرپرستی خانواده منتهی شده و خودش هرج و مرج آفرین است.

پرسش:

۴- آیا ارتباط قبل از ازدواج اشکال دارد؟

پاسخ: ابتدا باید دید ارتباط قبل از ازدواج به چه هدفی و به چه شکلی است؟ اگر هدف از این ارتباط، برای آشنایی از همدیگر باشد تا با شناخت کامل از همدیگر ازدواج صورت گیرد عرض می کنیم: اگر این ارتباط به صورت خواستگاری و سنتی صورت گیرد مانعی ندارد بلکه لازم است. یعنی در مواقع خواستگاری که گاهی در خانه دختر و گاهی در خانه پسر و گاهی در مکانی دیگر با حضور خانواده ها صورت می گیرد، دختر و پسر به کناری رفته و با هم صحبت کنند و از معیارهای اصلی و فرعی ازدواج و خط قرمزهای خود سخن بگویند. این جلسات می تواند متعدد و حتی گاهی به صورت مجازی باشد و در طول مثلا یک تا دو ماه صورت گیرد.

اما گاهی ارتباط، خارج از چارچوب و شکل فوق بوده و بیشتر شکل و فرم دوستی به خود گیرد در اینجا مشکل آن است که چنین ارتباطی معمولا منجر به شناخت نمی شود؛ زیرا انسان ها دارای یک بعد اجتماعی و یک بعد شخصی هستند. معمولا در بعد اجتماعی، رعایت هایی صورت می گیرد که چه بسا با بعد شخصی فرد متفاوت باشد. مثلا انسان ها در اجتماع، نوع لباس پوشیدن، نشستن و سخن گفتن شان متفاوت با حالت شخصی و خصوصی است. حال پسر یا دختری که با دیگری ارتباط دوستانه برقرار می کند، رفتار اجتماعی خود را به نمایش گذاشته و از

نمایش رفتار شخصی خود پرهیز می کند و این را نه برای گول زدن طرف مقابل، بلکه به خاطر رعایت ادب انجام می دهد. در حالی که پسر و دختر، منظورشان از شناخت همدیگر، علاوه بر شناخت رفتارهای اجتماعی، شناخت رفتارهای شخصی و خصوصی هم هست. در حالی که در رفتارهای دوستانه، شخصیت خصوصی افراد معلوم نمی شود. همانند رفتار همکاران یک اداره یا همکلاسی ها با همدیگر.

اگر گفته شود در صورتی که این ارتباط با اطلاع و تحت نظر خانواده ها باشد، چطور؟

میگوییم رعایت ها بیشتر می شود نه کمتر. توضیح اینکه اگر کسی در جایی قرار گیرد که بداند صدایش ضبط می شود، رعایت کرده و هر حرفی نمی زند. حال اگر بداند علاوه بر ضبط صدا، دوربینی هم هست که حرکات او را هم فیلمبرداری می کند. قطعاً رعایت او بیشتر شده و سعی می کند دقت بیشتری داشته باشد. با توجه به این مثال عرض می کنیم: اگر پسری بدون اطلاع خانواده دختر، با او ارتباط داشته باشد، به صورت طبیعی رعایت رفتارهای اجتماعی را خواهد داشت. حال اگر بداند خانواده دختر هم اطلاع دارند یا او را تحت نظر دارند، قطعاً رعایت او بیشتر خواهد شد و به همان اندازه، شناخت رفتارهای شخصی و خصوصی او سخت تر می شود.

البته ممکن است کسانی بگویند ما بعد از مدتی که با هم در ارتباط بودیم اکنون از رفتارهای شخصی و خصوصی همدیگر هم باخبریم و چیزی بین ما پنهان نیست! که در پاسخ می گوییم: به احتمال زیاد، شما رفتارهای زناشویی را هم تجربه کرده اید و بعد از این مرحله از دوستی، معلوم است که رفتارهای طرفین، زن و شوهری می شود!

توضیح: در پسرها و دخترها دو نوع نگاه و رفتار متفاوت دیده می شود. معمولاً در پسرها، نگاه جنسی مقدم بر نگاه عاطفی است در حالی که در دخترها نگاه عاطفی مقدم بر نگاه جنسی است. اگر دختری متوجه شود پسری که گفته قصد ازدواج با او را دارد با دختر دیگری در ارتباط است، به احتمال زیاد دیگر حاضر به ادامه ارتباط نخواهد شد چون از لحاظ عاطفی حاضر نیست شریک داشته باشد. ولی ممکن است چندین پسر، با یک دختر ارتباط گرفته و احساس ناراحتی هم نکنند چون هریک بهره جنسی خود را می برد!

پس معمولاً این روابط از ناحیه پسرها بعد از مدت کمی به هدف تامین جنسی پیش خواهد رفت و تقاضاهای جنسی، کم کم مطرح خواهد شد. از نگاه و لبخند تا گرفتن دست همدیگر و تا آغوش و ... اگر هم پسر در تامین جنسی با مخالفت دختر روبرو شود خود را نسبت به ادامه ارتباط، بی میل یا کم میل نشان می دهد و چون دخترها به واسطه عاطفی بودن، دلبسته شده اند، برای راضی کردن پسر برای ادامه ارتباط شروع می کنند به امتیاز دادن و امتیاز دادن! و این امتیازات ممکن است ادامه یابد تا اینکه به روابط زناشویی بیانجامد.

توجه: ما راه شناخت را تنها جلسات خواستگاری نمی دانیم و معتقدیم برای کسب شناخت باید مراحل؛ مشاهده، مصاحبه، مطالعه و مشاوره را طی کرد تا به بیشترین شناخت رسید.

خلاصه: روابط در چارچوب خواستگاری، بله ولی روابط به صورت دوستی، خیر!

پرسش:

۵- حالا که ازدواج رسمی و شرعی سخت و دست نیافتنی است ازدواج سفید راهکار مناسبی نیست؟

پاسخ:

قبل از پاسخ به پرسش فوق، ابتدا باید تعریفی از ازدواج داشته باشیم تا بعد در مقام مقایسه، موردی را که بهتر است انتخاب کنیم.

ازدواج، پیوند یا شراکت جنسی و عاطفی بین زن و مرد با تعهد برای شرایطی خاص است. در این ارتباط، هر یک از زن و مرد شرایطی را میپذیرند و به آن متعهد می شوند. مرد می پذیرد و متعهد می شود که تمام هزینه های خوراک، پوشاک، مسکن و درمان زن را به عهده بگیرد و زن میپذیرد و متعهد می شود که تمام بهره های جنسی او منحصر برای همسرش باشد و به هیچ کسی غیر از همسرش بهره ی جنسی ندهد و به همسرش خیانت نکند.

معمولا مردها به دنبال این هستند که بهره ببرند ولی هزینه ای نکنند. سالها زن ها و قوانین اجتماعی و دین تلاش کردند تا مردها را نسبت به بهره هایی که می برند متعهد کنند و در نهایت به فرمولی و الگویی بنام ازدواج رسیدند. اما ازدواج سیاه یعنی مرد بتواند بهره ببرد ولی تعهدی نسبت به زن و آینده ی او نداشته باشد. برتری جسمی مردها نسبت به زنان و حامله شدن زنان، دو عاملی است که معمولا منجر به آسیب بیشتر زن ها در ارتباط های بدون تعهد (ازدواج سیاه) می شود و در بیشتر موارد، متقاضی برای ازدواج سیاه، مردان هستند. اگر در جریان ازدواج سیاه، فرزندی متولد شود چه کسی خود را مسئول او می داند؟! اگر این فرزند بزرگ شد و از پدر یا مادرش سوال کرد چرا من خانواده ای ندارم، چه پاسخی میتوان به او داد؟! متأسفانه در کشورهای غربی، آمارهای وحشتناکی از فرزندان متولد شده در خارج از فضای خانواده (نامشروع) داریم که بسیاری از بزهکاریهای اجتماعی مربوط به این افراد است. مثلا در انگلستان، بیش از پنجاه درصد فرزندان، متولد شده در خارج از فضای خانواده هستند. چه ظلمی بالاتر از این که شما هویت یک شخص را نابود کنید و شخص بی هویتی ایجاد کنید؟! تمام اینها محصول ازدواج

سیاه است. وقتی به این نوع رابطه ی جنسی و عاطفی که به غلط آن را ازدواج نامیده اند می نگریم هیچ نقطه سفیدی در آن مشاهده نمی کنیم مگر بی تعهدی و بی مسئولیتی!!!

در ابتدای سوال، چیزی مفروض است که باید کمی در مورد آن هم صحبت کرد. سوال این است؛ حالا که ازدواج رسمی و شرعی سخت و دست نیافتنی است ... در اینجا عرض میکنیم: اگر پسران و دختران، توقعات آنچنانی و چشم و همچشمی نداشته باشند و مسیر رشد را در ازدواج، تدریجی و نه آنی و دفعی بدانند و تحصیلات تکمیلی و شغل و امکانات را مقدمه ی ازدواج ندانند، ازدواج رسمی و شرعی، کمترین زحمت را برای افراد ایجاد می کند. شاید چیزی به سادگی و آسانی ازدواج نداشته باشیم. متأسفانه، سبک زندگی غلط و انحرافات که در مسیر ازدواج ایجاد شده است آن را به گمان برخی، دست نیافتنی کرده است در حالی که آمار ازدواج در مناطق محروم و کمتر برخوردار، بیشتر، و در مناطق مرفه کمتر است. در بین صنف های مختلف جامعه، ازدواج بین طلاب علوم دینی به مراتب بیشتر از سایر اصناف جامعه است. آیا طلاب علوم دینی مشکلات مالی ندارند؟! چرا! ولی نوع نگاه آنان به ازدواج و سهل گیری و پرهیز از تجملات و چشم و همچشمی باعث شده است که آنان در ازدواج، موفق تر از سایرین باشند.

البته ناگفته نماند که در دین اسلام، دو نوع ازدواج داریم؛ ازدواج دائم و ازدواج موقت. متأسفانه ازدواج موقت در کشور ما به دلایل مختلف، جاهت و کارایی خود را از دست داده است و نگاه عرف به ازدواج موقت، نگاه صحیحی نیست. اگر ازدواج موقت به درستی تبیین شود، به جای الگوهای مخربی مانند ازدواج سفید میتوان از الگوی صحیح ازدواج موقت هم استفاده کرد.

پرسش:

۶- آیا توجه به اختلاف فرهنگی در ازدواج مهم است؟ مثلاً ازدواج یک ترک زبان با یک کرد؟

پاسخ:

در ازدواج یک دسته معیارهای اصلی داریم و یک دسته معیارهای فرعی. معیارهای اصلی آنهاست که لازم است باشد ولی معیارهای فرعی هرچند بودنش حُسن است ولی اگر نبود مانع تحقق ازدواج نمی شود.

پنج معیار اصلی برای ازدواج داریم. معیار اول؛ دین و اعتقادات است. اگر نوع نگاه و جهانبینی دو نفر در ازدواج متفاوت باشد و مثلاً یکی مسلمان و دیگری غیرمسلمان یا یکی خداوآورد و دیگری بی دین باشد، هم در اصل ازدواج

مشکل ایجاد می شود و به فتوای مراجع تقلید، ازدواج دائم صحیح نیست و هم در ادامه، مشکلات حادی ایجاد خواهد شد. فرزندان هم در یک دوگانگی تربیتی قرار می گیرند. البته کیفیت ایمان هم می تواند مهم باشد ولی تساوی در کیفیت ایمان، مانع ازدواج نیست.

معیار دوم؛ اخلاق است. اگر کسی دچار اختلالات اخلاقی باشد و از اختلالاتی مانند وسواسی، شکاکی، دوقطبی بودن و ... رنج می برد، ابتدا باید مشکل روحی روانی خود را برطرف کند و بعد، ازدواج کند. البته خوش خلقی هم مهم است ولی منظور ما از معیار اخلاق که معیار اصلی است، نداشتن اختلال است.

معیار سوم؛ خانواده است. منظور ما از معیار اصلی بودن خانواده آن است که تناسبی از جهت فرهنگی بین دو خانواده باشد و تفاوت فرهنگی زیاد نباشد و اینگونه نباشد که مثلا خانواده طرف داماد، پاسدار یا روحانی باشد و خانواده طرف عروس اینگونه است که؛ دو برادرش آزادی مشروط داشته و پدر عروس اهل عمل (مواد مخدر) است و مادر عروس هم یکی دو ماهی در سال مفقود می شود! از آنجا که در ازدواج، به نوعی دو خانواده هم به هم پیوند می خورند و در پایداری ازدواج و تربیت فرزندان تاثیر گذار هستند، نباید خیلی متفاوت باشند. یا مثلا اگر خانواده ای اهل ماهواره یا دیدن فیلم های آنچنانی هستند و رعایت محرم نامحرمی یا پوشش نمی کنند، با خانواده ای که مثلا در میهمانی ها برای آقایان و خانم ها سفره های جداگانه می اندازند، تناسبی ندارند. البته این برای زمانی است که فرزندان تحت تاثیر خانواده خود باشند.

از سوی دیگر، تناسب زیاد هم لازم نیست. مثلا ممکن است پدر عروس، استاد دانشگاه باشد و پدر داماد راننده تاکسی ولی راننده ای است که بامعرفت است و شخصیت اجتماعی خوبی دارد. در این موارد، مشکل اساسی برای ازدواج وجود ندارد.

معیار چهارم؛ سلامت است. یعنی هریک از عروس و داماد باید از وضعیت جسمانی دیگری باخبر باشد و همدیگر را از بیماریها و ضعف های جسمانی خود باخبر کنند تا اگر مشکلی نداشتند با هم ازدواج کنند. البته مشکلات جسمانی کوچک مانند عینکی بودن یا لاغر بودن و امثال اینها مهم نیست.

معیار پنجم که از نظر شمارش، آخرین ولی از نظر اهمیت در رتبه اول است یعنی اگر این معیار نبود، نباید به دنبال معیارهای دیگر رفت، معیار به دل نشستن است. اگر پسر و دختری از نظر ظاهری به دل هم نشستند و یکی نسبت به دیگری حالت بی رغبتی یا تنفر داشت، نباید او را مجبور به ازدواج کرد.

با توضیح پنج معیار اصلی، معلوم می شود مابقی معیارها فرعی است. معیارهایی مانند محل سکونت، میزان یا نوع تحصیلات، وضعیت اقتصادی، تفاوت زبان و ...

با توجه به مطالب فوق، پاسخ پرسش اول معلوم می شود که سوال شد؛ آیا اختلاف فرهنگی در ازدواج مهم است؟ پاسخ این است که بله، مهم است، ولی باید دید منظور از اختلاف فرهنگی چیست؟ اگر مانند آنچه که در معیار سوم گفتیم جزء معیارهای اصلی بود، باید رعایت شود ولی اگر در حد اختلاف زبان یا محل سکونت بود و مابقی تناسبها برقرار بود مانعی از ازدواج نیست. پس اگر دو خواستگار با شرایط یکسان بودند فقط یکی همزبان و دیگری غیرهمزبان، چه بسا بتوان گفت همزبان اولویت دارد ولی اگر یک نفر بود که تمام شرایط لازم را داشت و تنها تردید عروس یا داماد در این بود که طرف مقابل غیرهمزبان است، عرض می کنیم: مشکلی برای ازدواج نیست و اتفاقا گاهی اوقات، اختلاف زبان می تواند جذابیت همسری را بیشتر کند. چه بسا وقتی از تفاوت های فرهنگی و زبانی همدیگر مطلع می شوند، لذت می برند یا فرزندان با دو زبان آشنا می شوند و خود را متعلق به دو قومیت می دانند.

سوال:

۷- ظاهراً مهریه برای حمایت از زن است ولی چرا عملی کاری کردند که مهریه و حقوق زن در هر صورت داده نمی شود؟

پاسخ: قبل از بیان فلسفه و کارکرد مهریه لازم است ابتدا مفاد عقد ازدواج را بیان کنیم تا جایگاه و نقش مهریه بیشتر مشخص شود. در فرایند عقد ازدواج که یک معامله شرعی است، دو نوع تعهد بین زن و مرد ایجاد می شود یعنی هر یک از زن و مرد در جریان عقد ازدواج، مسئولیت هایی را می پذیرند و نسبت به آن متعهد می شوند. مرد می پذیرد که تمام هزینه های خوراک، پوشاک، مسکن و درمان زن به عهده او باشد که به این مجموعه، نفقه گفته می شود و به زن مهریه پردازد. در مقابل، زن می پذیرد که تمام بهره های جنسی او منحصرأ متعلق به همسرش باشد. با این دو تعهد، ازدواج شکل می گیرد و قوام ازدواج به این دو امر است.

مهریه مالی است که زن بر اثر ازدواج، مالک آن می شود و برخی آن را نشانه ای راستین بودن علاقه ای مرد می دانند. هر چند اصل مهریه، لازم است ولی مقدار آن می تواند متفاوت باشد. مهریه می تواند چیزی مادی یا معنوی باشد. مثلاً می تواند تعلیم قرآن یا سفر حج یا دعای خیر باشد. پرداخت مهریه هم می تواند به دو نوع عندالمطالبه یا عندالاستطاعه

باشد یعنی در نوع اول، هرگاه زن از مردش مطالبه کرد بر مرد واجب است که مهریه را بپردازد ولی در نوع دوم، هرگاه مرد توان پرداخت داشته باشد بر او واجب است که مهریه را بپردازد.

همانگونه که در نفقه، ممکن است افرادی پیدا شوند که متعهد نباشند و در پرداخت آن یا انحصار استفاده‌های جنسی، خلاف عقد ازدواج عمل کنند، در مهریه هم ممکن است افراد بی‌ایمان یا بی‌تقوایی پیدا شوند که نسبت به پرداخت آن کوتاهی کنند.

البته سنت‌های اشتباه و عرف غلط هم در این کوتاهی یا خیانت، بسیار موثر است. زمانی که به غلط برای چشم و همچشمی یا تفاخر، خانواده عروس مطالبه مقدار زیادی مهریه می‌کند و مرد برای رسیدن به عروس چاره‌ای جز پذیرش این شرط بعضاً نامعقول ندارد، بعداً هم چون قادر به پرداخت آن نیست، خلف وعده کرده و برای توجیه اشتباه خود می‌گوید: مهریه را که داده و که گرفته است! در این موارد، تضییع حق زن، بیشتر از آنکه ناشی از بی‌تقوایی مرد باشد، ناشی از عدم درک صحیح پدر عروس است که فکر می‌کند با تعهد مالی می‌تواند آینده‌ی دخترش را تضمین کند! در حالیکه نمی‌داند آنچه که تضمین‌کننده‌ی اصلی است، تدین و اخلاق است، نه میزان مهریه!

خلاصه اینکه برای جلوگیری از تکرار چنین بداخلاقی‌هایی باید خانواده‌ها و مسئولین آموزشی کشور تلاش و همت بیشتری به خرج دهند تا نسل آینده، بیشتر و بیشتر اصول اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی را رعایت کنند.

پرسش:

۸- افزایش جمعیت به نفع حکومت است نه ما، چرا ما باید مشکلات حکومت را حل کنیم؟

پاسخ:

اولاً در بحث فرزندآوری، برخلاف نظر برخی که افزایش جمعیت و فرزندآوری را تنها به نفع حکومت می‌دانند عرض می‌کنیم: اولین افرادی که از داشتن فرزند و منافع مادی و معنوی آن بهره‌مند می‌شوند خود پدر و مادر هستند، مخصوصاً مادر. اکنون به برخی آثار جسمی و روحی حاصل از فرزندآوری می‌پردازیم؛ خانواده‌هایی که صاحب فرزند هستند بیش از خانواده‌های بدون فرزند از زندگی لذت می‌برند و احساس خوشبختی بیشتری می‌کنند. نتایج تحقیقات پژوهشگران دانشگاه بریگهام یانگ آمریکا بر روی ۲۰۰ هزار خانواده از ۸۶ کشور جهان - در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵ میلادی - نشان می‌دهد که داشتن فرزند موجب:

۱- کاهش فشار خون والدین

۲- افزایش تمایل به یادگیری

۳- استفاده بیشتر از قدرت تعقل

۴- درک بهتر از زیبایی‌ها

۵- افزایش دقت در کارهای جزئی می‌گردد.

علاوه بر این، فرزند آوری از نظر فیزیولوژیک (جسمی)، ارتقاء سطح مسائل اقتصادی، امنیت (امید به آینده، تداوم زندگی، پیشگیری از بحران میانسالی، پایداری ازدواج، تداوم شغلی، امنیت اجتماعی)، رشد شخصیت و ... تاثیرات منحصر به فردی برای مادران و پدران دارد که برای هر یک از موارد فوق، مطالعات و مقالات متعددی قابل ارائه است.^۱

ثانیاً چرا بین خود و حکومت دوگانگی قائلیم؟! مگر حکومت برخاسته از جامعه نیست؟! آیا انسان‌ها نسبت به جامعه احساس تکلیف نمی‌کنند؟ هر کسی که چنین سوالی را مطرح می‌کند، می‌توان از او سوال کرد: اگر کشور شما مورد تجاوز قرار گیرد، آیا شما بی تفاوت خواهی ماند؟ اگر خانه همسایه تان آتش بگیرد شما نسبت به او بی تفاوت خواهی ماند؟ اگر خانه شما آتش بگیرد و همسایگان نسبت به شما بی تفاوت باشند و کمکی نکنند شما چه خواهید گفت؟ اگر بهانه همسایه این باشد که من ترسیدم آسیب بینم و به همین خاطر به شما کمک نکردم، چه خواهید گفت؟ آیا عقل و درایت او را تحسین خواهید کرد یا به او به عنوان یک فرد خودخواه و بی فرهنگ نگاه خواهید کرد؟

گاهی ما نیاز به همسایه و گاهی همسایه نیاز به ما برای خاموش کردن آتش، نجات از سیل یا دزد و سارق داریم و گاهی هم در این راه ممکن است جان خودمان را از دست بدهیم. گاهی هم جامعه نیاز به نیرو برای شاداب ماندن دارد. توجه به نیازهای جامعه، نشانه‌ی فرهنگ اجتماعی ما است. بسیار شده است که نسبت به افراد تهی دست ابراز ناراحتی کرده ایم و دنبال مقصر می‌گردیم تا او را ملامت یا محاکمه کنیم. اگر بتوان راهکاری یافت که افراد تهی دست، کارآمد و مستقل شوند، حتماً مروج چنین راهکاری خواهیم شد. حالا اگر به واسطه جمعیت کم و پرهیز افراد از فرزندآوری، مبتلا به جامعه ای تهی دست گردیم، و راهکار پیشگیری از آن، فرزندآوری باشد و این راهکار را حکومت پیشنهاد یا تبلیغ کند، آیا باید بگوییم: این راهکار حکومت و به نفع اوست و نباید انجام دهیم؟!

اگر به واسطه ی پیری جمعیت، به حدی برسیم که یک سوم جمعیت باید کار کنند تا مخارج دوسوم جمعیت را بپردازند، آیا این بحران تنها دامنگیر حکومت خواهد بود؟ وقتی راهکار حکومت برای دوری از بحرانی است که حداقل چند ده سال دیگر متوجه ما خواهد شد، و در آن زمان اصلاً افراد حاضر در این حکومت، دیگر علی القاعده

۱. تحقیقی در این زمینه انجام شده که پیوست متن ارسال می‌گردد.

حاکم نخواهند بود، چگونه حکومت را متهم می‌کنیم؟! پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که آثار پیری در جامعه ما در سال ۱۴۳۰ بروز خواهد کرد. در آن سال حاکمان کنونی جامعه یا اصلاً در قید حیات نیستند و یا حداقل اینکه دیگر حاکم نیستند. در کشور ما هم مثل کشورهای پادشاهی، حکومت، موروثی نیست که بگوییم حاکمان کنونی به فکر فرزندان خود هستند. پس هر عقل سلیمی حکم می‌کند که باید برای آینده پیش‌بینی و تدبیر کرد.

پرسش:

۹- آیا مرد حق دارد زن را بزند؟

پاسخ:

قبل از پرداختن به سوال فوق ابتدا توضیحی لازم است و آن اینکه آیا اصول حاکم بر جامعه با اصول حاکم بر خانواده با هم یکسان است یا متفاوت‌اند؟

می‌گوییم: اصل اول حاکم بر جامعه، قانون است. اگر قانون نباشد، هرج و مرج پیش می‌آید و انسان قدرتمند بی‌تقوا بر ضعیف ظلم می‌کند. البته همیشه قانون کارگشا نیست و گاهی توان حل برخی مشکلات را ندارد. مثلاً کسی به واسطه‌ی تصادف، بدهکار شده است و قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد. قانون او را به زندان می‌برد تا بدهی خود را بپردازد و آنگاه از زندان خلاص شود. قانون نمی‌تواند بدهی او را پرداخت کند. ولی در اینجا اخلاق اجتماعی به کار آمده و خیرینی جمع شده و مثلاً مراسم گلریزانی برپا می‌کنند و با جمع‌آوری کمک‌ها این شخص را از زندان آزاد می‌کنند. پس، جامعه با قانون اداره می‌شود و با اخلاق ترمیم می‌شود.

اما اصل اول حاکم بر خانواده، اخلاق است. یعنی زن و شوهر و فرزندان، بر اساس اخلاق است که برای همدیگر حرمت نگه می‌دارند. زن در خانه به دلیل اخلاق است که آشپزی، پرستاری، نظافت و خانه‌داری و ... می‌کند. شاید بسیاری از خدماتی که زن به شوهر و شوهر به زن و والدین به فرزندان و بالعکس ارائه می‌دهند، از وظایف قانونی و شرعی آنان نباشد بلکه به اقتضای عاطفه، اخلاق و محبت است که چنین می‌کنند.

بسیاری از آموزه‌های دینی ما معطوف به رعایت اخلاق و بیان اجر وافر برای اخلاق‌مداری در خانواده و وعید عقاب و عذاب برای خارجین از حدود اخلاق است.

اما اگر جایی، اخلاق و عاطفه پاسخگو نبود و همسران نه تنها به همدیگر علاقه نشان ندادند بلکه وظایف خود را هم انجام ندادند مثلا مردی نفقه را پرداخت نکرد، در اینجا پای قانون به میان می آید و مرد را مجبور می کند تا به وظایف خود عمل کند. همینطور اگر زنی نسبت به همسر خود کاهل بود و وظایف همسری خود را انجام نداد و در اصطلاح شرعی، ناشزه بود، قبل از اینکه مرد، او را طلاق بدهد، دین اسلام سه راهکار برای سربراه کردن او پیشنهاد می کند. ابتدا می گوید او را نصیحت کند. اگر این راهکار پاسخ نداد، او را از لذت عمل زنا شویی محروم کند و مثلا هنگام خواب، به او پشت کند و بخوابد یا جایگاه خوابش را عوض کند. اگر باز هم کارگشا نبود و زن همچنان بر کار خود اصرار داشت، مرد می تواند از ابزار قدرت استفاده کند ولی نه به این معنا که زن را به باد کتک بگیرد و با مشت و لگد به جانش افتد! زیرا هرگونه ایراد ضرب و جرح بر زن خلاف شرع و موجب تعزیر می شود. تنبیه بدنی زن آنچنانکه فقها بیان کرده اند باید ملایم و خفیف باشد به نحوی که موجب شکستگی یا جراحت یا حتی کبودی بدن او نشود. در برخی از روایات در تبیین زدن زن آمده است که منظور از زدن، زدن با چوب مسواک است. که می توان فهمید، شرع بیشتر از آن که فشار و ضربه‌ی بدنی و جسمی، مد نظرش باشد، فشار و ضربه‌ی روانی را لحاظ کرده است.